

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم مرحوم محقق نائینی فرمودند حجیت امارات از باب کاشفیت و محرزیت است؛ و به تعبیر دیگر، امارات فی حد أنفسها دارای کاشفیت ناقصه هستند و شارع با حجت قراردادن امارات، این کاشفیت را تتمیم کرده است. نتیجه این که وقتی اماره حجت شد و گفتیم حجیت امارات طبق مبنای کاشفیت است، کسی که برای او اماره قائم می شود، واقع برای او احراز می شود؛ و همین بیان کافی است که بگوییم اماره جای قطع موضوعی کشفی می نشیند.

در قطع موضوعی کشفی، دو عنوان داریم: یکی واقع و دیگری علم به واقع؛ و به تعبیر مرحوم نائینی یکی واقع است و دیگری احراز الواقع. کسی که قطع موضوعی کشفی برای او حاصل است، واقع برایش محرز و معلوم است؛ وقتی می گوییم دلیل امارات از باب کاشفیت، اماره را معتبر می کند، معنایش این است که با اماره واقع محرز می شود. حال، در قطع موضوعی کشفی احراز الواقع (علم به واقع) می خواهیم که با اماره احراز واقع محقق شده است؛ پس، سرّ این که مرحوم نائینی قائل به این است که اماره جانشین قطع موضوعی کشفی می شود، همین است که اماره می آید واقع را برای کسی که اماره در نزد او قائم شده، احراز می کند؛ و ما در قطع موضوعی کشفی احراز واقع لازم داریم.

اشکال

اینجا این اشکال را مطرح می کنند که اگر کسی بگوید درست است که در قطع موضوعی کشفی، واقع و احراز الواقع را داریم، اما احرازی که در آنجاست چه احراز و علمی است؟ پاسخ این است که احراز و علم در آنجا وجدانی است؛ وقتی مولا می گوید «إذا قطعت بوجوب صلاة الجمعة»، منظور از «قطعت» قطع و علم وجدانی است؛ با اماره واقع برای ما محرز می شود، اما احراز واقعی که از راه اماره برای ما حاصل می شود، احراز تعبیدی است و وجدانی نیست. آن وقت اشکال مستشکل این است که شما به چه دلیلی می گوئید این احراز تعبیدی جای احراز وجدانی می نشیند؟ ما در قطع موضوعی کشفی احراز وجدانی واقع را لازم داریم، در حالی که دلیل حجیت اماره که واقع را برای ما کشف و احراز می کند، تعبیدی است؛ چه دلیلی داریم که احراز تعبیدی جای احراز وجدانی می نشیند؟

پاسخ مرحوم نائینی از اشکال

مرحوم نائینی در جواب از این سؤال، سه پاسخ داده اند؛ و می فرمایند: جواب اول و دوم ما درست نیست و فقط پاسخ سوم

جواب اولشان این است که از نظر لغوی بگوییم «علم» یعنی احراز؛ این کلمه «وجدانی» از کجا می‌آید؟ علم یعنی مطلق احراز؛ حالا تا مادامیکه اماره نباشد، تنها راه احراز و تنها مصداق آن احراز وجدانی است، اما بعد که اماره آمد، يك مصداق دومی هم برای احراز درست می‌شود به نام احراز تعبیدی. ایشان می‌فرمایند: در این صورت، این بحث، يك بحث لغوی می‌شود که بگوییم علم به معنای کلی احراز است و به معنای احراز واجدانی نیست.

جواب دوم: فرموده‌اند: از راه تنقیح مناط وارد شویم و بگوییم آنچه که ملاك است، احراز است. در قطع موضوعی کشفی احراز واقع را داریم، اما آنچه که دخالت دارد، خود احراز است و این احراز با دلیل اماره هم درست می‌شود. این جواب هم درست نیست؛ برای این که وقتی مولا گفت «إذا قطعت» این علم وجدانی و احراز وجدانی است؛ حال، از کجا علم پیدا کنیم که ملاك فقط اصل احراز است؟

جواب سوم: اما جوابی که می‌پذیرند و بیان می‌کنند که درست است، این است که می‌فرمایند: ما بگوییم امارات و اصول عملیه بر واقعیات، حکومت دارند؛ نه به این معنا که در واقع تصرفی بکنند و حکومت واقعیه (توسعه و یا تضییق در واقع) داشته باشند، بلکه يك حکومت ظاهریه است. می‌گوییم حکومت ظاهریه یعنی چه؟ مرحوم نائینی می‌فرمایند: در قطع موضوعی کشفی، دو جزء داریم، یکی واقع است که می‌گوییم قطع کشف از واقع بکند؛ و یکی هم عنوان موضوعی است که از این موضوعی تعبیر به احراز می‌کنند. ایشان می‌گویند: ما قائل هستیم که ادله امارات و اصول عملیه هیچ تصرفی در واقع نمی‌کنند؛ بلکه می‌آیند در احراز توسعه ایجاد می‌کنند؛ یعنی اگر اماره را نداشتیم، ما بودیم و این دلیلی که می‌گوید «إذا قطعت بوجوب صلاة الجمعة»، می‌گفتیم این احراز، باید احراز وجدانی باشد، اما حال که شارع اماره و اصول عملیه را حجت قرار داد، این دلیل حجیت می‌آید توسعه در احراز ایجاد می‌کند.

یا به تعبیر دیگر، دلیل حجیت اماره می‌آید در طریق به واقع توسعه ایجاد می‌کند؛ می‌گوید تاکنون فکر می‌کردید که احراز واقع فقط به احراز وجدانی است، اما الآن بدانید احراز تعبیدی را نیز شامل می‌شود. لذا، می‌فرمایند: ما از این تعبیر می‌کنیم به حکومت ظاهریه؛ معنای حکومت ظاهریه این است که اماره در خود واقع نه توسعه ایجاد می‌کند و نه تضییق؛ اصلاً صلاحیت تصرف در واقع را ندارد؛ بلکه فقط در طریق به واقع و احراز واقع تصرف می‌کند و می‌گوید احراز اعم است از احراز تعبیدی و احراز وجدانی. بنابراین، مرحوم نائینی با این بیان اثبات می‌کنند که اماره جای قطع موضوعی کشفی می‌نشیند.

سپس می‌فرمایند: اگر اثبات کردیم که دلیل حجیت اماره جای قطع موضوعی کشفی می‌نشیند، دیگر به طریق اولی جای قطع طریقی محض می‌نشیند؛ لکن به جای قطع موضوعی وصفی نمی‌نشیند، برای این که قطع موضوعی وصفی کسائر الموضوعات است؛ همان‌طور که هیچ موضوعی جای موضوع دیگر نمی‌نشیند، اماره نیز بجای قطع موضوعی وصفی نمی‌تواند بنشیند. این خلاصه فرمایش مرحوم نائینی؛ در انتهای کلام نیز می‌گویند: البته این نکته را هم بگوییم که آن مقداری که از شریعت اطلاع داریم، در فقه يك مورد که بگوییم قطع موضوعی وصفی است، نداریم؛ و امثله‌ای که مرحوم شیخ انصاری در رسائل برای قطع موضوعی وصفی ذکر کرده‌اند، تماماً عنوان طریقی دارند و هیچ‌کدام قطع موضوعی وصفی نیستند.

بیان مرحوم محقق عراقی

مرحوم محقق عراقی در حاشیه بر فوائد الاصول، - مرحوم محقق عراقی همزمان با مرحوم محقق نائینی بوده‌اند؛ معلوم می‌شود که ایشان اصول مرحوم نائینی را دیده و بر آن حاشیه هم زده است - يك حاشیه مفصلی در این مسأله دارند که خلاصه‌اش این است که ما اصلاً چیزی به نام حکومت ظاهری نداریم، و این از اصطلاحاتی است که ایشان درست کرده است؛ و یکی دو بار

می‌فرمایند: آنچه که ایشان در اینجا بیان کرده، «**لا محصل له**»؛ سپس شروع می‌کنند به اشکال کردن بر مرحوم نائینی که یکی از آنها این است که اینها جعل اصطلاح است؛ و بقیه اشکالات. امام **رضوان الله علیه** نیز در اصول‌شان فرموده‌اند: مرحوم نائینی در این بحث دلیل نیاورده است. بنابراین، ما باید هم کلام مرحوم عراقی را ذکر کنیم و هم اشاره‌ای داشته باشیم به فرمایش امام **رضوان الله علیه**، که إنشاء الله بعد از دهه محرم این را بیان خواهیم کرد. إن شاء الله روز یکشنبه که مصادف با پانزدهم ماه محرم و بهمن است، اگر حیات و توفیقی بود خدمت آقایان می‌رسیم. و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.